



The Jurisprudential Foundations of the Interplay Between Financial Guarantee (Daman) and Criminal Liability in Contractual Crimes

Amirhossein Baharloo¹, Ebrahim Yaghouti^{2*}, Arezoo Malekshah³

1. Department of Law, Ki.C., Islamic Azad University, Kish, Iran.

2. Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

3. Department of Law, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: Original Research

Pages: 141-155

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0003-2091-5374

TELL: +982144600200

Email: Yaghouti2010@iau.ac.ir

Article history:

Received: 15 Sep 2025

Revised: 23 Nov 2025

Accepted: 25 Jan 2026

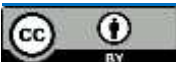
Published online: 21 Mar 2026

Keywords:

Financial Guarantee (Daman),
Criminal Liability, Interplay,
Rule of No Harm (La Darar),
Prohibition of Illicit Acquisition
of Property (Ekl Mal al-Batil),
Contractual Breaches.

ABSTRACT

This study aimed to elucidate the jurisprudential foundations of the interplay and distinction between financial guarantee (daman) and criminal liability in contractual crimes, providing a framework for identifying instances of convergence or separation between these two responsibilities. The research method was analytical-descriptive, relying on sources from Imamiyyah jurisprudential reasoning (ijtihadi fiqh). The findings indicate that the origin of the distinction lies in the difference in their ultimate purpose and foundations: the purpose of financial guarantee is to compensate for private loss, based on principles such as "la darar" (no harm) and the necessity of fulfilling covenants, while criminal liability aims to safeguard public order and economic ethics by invoking evidence for preserving the social system and negating corruption. Case analysis revealed that the interplay and concurrence of both liabilities are specific to instances where a contractual breach involves an element of encroachment upon the public sphere (such as fraud (ghish), severe deception (tadlis), or breach of trust (khiyanat al-amana)). In such cases, a single act, by virtue of two independent legal titles, necessitates both compensation for damages and eligibility for discretionary punishment (ta'zir). In contrast, a simple breach of obligation without fraudulent intent only gives rise to financial guarantee (daman). As a general conclusion, the jurisprudential system, by identifying these boundaries and prioritizing the right of the private victim in cases of conflict, provides a comprehensive and just model for the simultaneous management of private rights and public interests within contracts.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Baharloo, A; Yaghouti, E & Malekshah, A (2026). "The Jurisprudential Foundations of the Interplay Between Financial Guarantee (Daman) and Criminal Liability in Contractual Crimes". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 6(1): 141-155.



دوره ششم، شماره اول، بهار ۱۴۰۵

مبانی فقهی تداخل ضمان مالی و مسئولیت کیفری در جرائم حوزه قراردادهای

امیر حسین بهارلو^۱، ابراهیم یاقوتی^{۲*}، آرزو ملک‌شاه^۳

۱. گروه حقوق، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران.

۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین مبانی فقهی تداخل و تمایز ضمان مالی و مسئولیت کیفری در جرائم حوزه قراردادهای و ارائه چارچوبی برای تشخیص موارد جمع یا انفکاک این دو مسئولیت انجام شد. روش تحقیق، تحلیلی-توصیفی با اتکا به منابع فقه استدلالی امامیه بود. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که خاستگاه تمایز، تفاوت در غایت و مبانی است: غایت ضمان مالی، جبران خسارت خصوصی با استناد به قواعدی چون لاضرر و وفای به عهد است، درحالی‌که مسئولیت کیفری، ناظر به صیانت از نظم عمومی و اخلاق اقتصادی با توسل به ادله حفظ نظام و نفی سبیل می‌باشد. تحلیل موارد نشان داد تداخل و جمع بین دو مسئولیت، مختص مواردی است که تخلف قراردادی، واجد عنصر تعدی به حریم عمومی (مانند غش، تدلیس فاحش یا خیانت در امانت) باشد. در این صورت، یک عمل واحد به اعتبار دو عنوان مستقل، هم مستلزم جبران خسارت است و هم مستوجب مجازات تعزیری. در مقابل، نقض ساده تعهد بدون سوءنیت فریب‌کارانه، تنها ضمان مالی را محقق می‌سازد. به‌عنوان نتیجه کلی، نظام فقهی با شناسایی این مرزها و با اولویت بخشیدن به حق زیان‌دیده خصوصی در مقام تراحم، الگویی جامع و عادلانه برای مدیریت توأمان حقوق خصوصی و مصالح عمومی در قراردادهای ارائه می‌دهد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۴۱-۱۵۵

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۵۳۷۴-۲۰۹۱-۰۰۳-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن: ۰۲۰۰۲۱۴۴۶۰۰۹۸۲+

ایمیل: Yaghouti2010@iau.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۴

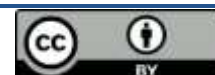
تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۰۱

واژگان کلیدی:

ضمان مالی، مسئولیت کیفری، تداخل، قاعده لاضرر، قاعده ممنوعیت اکل مال بالباطل، تخلفات قراردادی.



مقدمه

در نظام حقوقی اسلام، روابط افراد در چارچوب قراردادهای از جایگاهی رفیع برخوردار است و اصل لزوم وفای به عهد، سنگ بنای این روابط محسوب می‌شود. با این حال، گاهی نقض یک تعهد قراردادی، تنها یک مسؤولیت مدنی و ضمان مالی جبران خسارت ایجاد نمی‌کند، بلکه از چنان اهمیتی برخوردار است که واجد جنبه‌ای عمومی شده، مستوجب واکنش جامعه و مسؤولیت کیفری نیز می‌گردد. همین جاست که مسأله پیچیده و در عین حال کاربردی تداخل ضمان مالی و مسؤولیت کیفری در جرائم حوزه قراردادهای شکل می‌گیرد. آیا شخصی که با سوءنیت، در یک معامله کلاهبرداری می‌کند، تنها ملزم به بازگرداندن مال است یا جامعه نیز حق مجازات او را دارد؟ مرز بین یک تخلف قراردادی ساده که تنها ضمان آور است و جرمی که مستحق تعزیر یا حد است، کجاست؟ این سؤالات، هسته مرکزی بحث حاضر را تشکیل می‌دهند. تعارض مفهومی و عملی این دو نهاد، هنگامی آشکارتر می‌شود که به مبانی متفاوت آنها نظر داشته باشیم: ضمان مالی، عمدتاً نگاهی فردگرایانه و جبران‌محور به نقض تعهد دارد، درحالی‌که مسؤولیت کیفری، با هدف حفظ نظم عمومی و اخلاق جامعه، به دنبال سزا و اصلاح مجرم است.

ضرورت پرداختن به این موضوع، از دو منظر نظری و عملی قابل تبیین است. از جنبه نظری، اگرچه فقه‌های امامیه به صورت پراکنده در باب ضمان و در ابواب حدود و تعزیرات به مواردی اشاره کرده‌اند، اما بررسی نظام‌مند، تطبیقی و مستدل درباره مبانی فقهی تداخل این دو حوزه کمتر صورت پذیرفته است. مشخص نیست بر چه اساسی یک عمل هم‌زمان می‌تواند دو پیامد متفاوت داشته باشد و آیا جمع بین این دو مجازات (جبران خسارت و مجازات بدنی یا مالی) با کدام ادله فقهی توجیه می‌شود. این خلأ نظری، به مشکلات عملی مهمی در محاکم قضایی نیز منجر شده است؛ از جمله احکام متعارض در شعبات مختلف، عدم شفافیت در مسیر دادرسی برای شاکیان و ابهام در اجرای مجازات‌ها هنگامی که هر دو جنبه مدنی و کیفری مطرح است. بنابراین، پژوهش حاضر با هدف رفع بخشی از این ابهامات و ارائه چارچوبی مبتنی بر متون اصیل فقهی ضروری می‌نماید.

سؤال اصلی این مقاله آن است که بر اساس مبانی فقه امامیه، چه نوع تخلفاتی از قراردادهای می‌تواند علاوه بر ایجاد ضمان مالی، مسؤولیت کیفری نیز برای مرتکب به همراه داشته باشد و معیارها و ادله این تداخل چیست؟ در پاسخ به این سؤال، فرضیه مقاله بر این مبناست که در فقه امامیه، تداخل ضمان مالی و مسؤولیت کیفری در مواردی رخ می‌دهد که نقض قرارداد، علاوه بر ضرر به طرف مقابل، به نوعی تجاوز به حقوق عمومی، نظم اقتصادی جامعه یا مصالح عامه (مصلحت نظام) تلقی شود و یا با مفاهیمی مانند غش، خیانت در امانت، اکل مال به باطل و تدلیس فاحش همراه گردد که در این صورت، ادله خاصی همچون قاعده لاضرر، ادله حفظ نظام و نفی سیل و نیز روایات باب غش و خیانت، توجیه‌گر این دوگانه بودن مسؤولیت خواهند بود.

در بررسی پیشینه تحقیق، باید اذعان داشت که آثار حقوقی به نسبت بیشتری به مسأله تعدد مجازات‌ها یا رابطه حقوق جزا و حقوق مدنی پرداخته‌اند، اما نگاه خاص فقهی به این مسأله، کمتر موضوع یک پژوهش مستقل قرار گرفته است. برخی کتب فقهی مانند جواهرالکلام در ذیل بحث غش و برخی مقاصدی چون «حفظ مال» به ابعادی از موضوع اشاره کرده‌اند. همچنین مقالاتی در حوزه جرائم اقتصادی و یا کلاهبرداری به طور خاص، به جنبه‌هایی پرداخته‌اند، اما کمتر پژوهشی را می‌توان یافت که به صورت بنیادین و با روش فقه استدلالی، به تبیین مبانی مشترک و متمایز این دو نهاد در حوزه قراردادهای پرداخته باشد.

روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی-توصیفی با رویکرد فقهی است. بدین ترتیب که پس از تبیین مفاهیم کلیدی از منابع فقهی و اصولی، به گردآوری و توصیف ادله نقلی (آیات و روایات) و عقلی مربوط به هر دو حوزه ضمان و مسؤولیت کیفری می‌پردازیم و سپس با تحلیل این ادله و سنجش دیدگاه‌های فقهی، به استنباط معیارهای تداخل و ارائه چارچوبی منسجم اقدام خواهیم کرد.

جنبه جدید و نوآوری این تحقیق، در نگاه سیستماتیک و بنیادین به مسأله تداخل است. این مقاله صرفاً به بیان مصادیق بسنده نکرده، بلکه در پی کشف و استخراج معیارها و قواعد

(۲۵۵). بنابراین، ضمان مالی در هر دو شکل خود، غایت اصلی اش جبران خسارت و بازگرداندن وضع مالی به حالت تعادل پیشین است.

مفهوم دوم، مسئولیت کیفری است که با ضمان مالی از حیث غایت، اساساً متفاوت می‌نماید. مسئولیت کیفری در فقه اسلامی، به معنای استحقاق مجازات ناشی از ارتکاب جرمی است که به حقوق عمومی جامعه یا حق‌الله تعرض کرده است. این مجازات می‌تواند در قالب حد (مجازات معین و غیرقابل تغییر شرعی)، قصاص (حق توأمان عمومی-خصوصی) یا تعزیر (مجازات اختیاری و بازدارنده به حکم حاکم) محقق شود (خمینی، ۱۳۹۹: ۲/ ۲۹). هدف اصلی این نهاد، نه جبران خسارت فردی که حفظ نظم عمومی، اجرای عدالت کیفری، دفاع از جامعه و در مواردی، ارباب و اصلاح مجرم است (گلدوزیان، ۱۴۰۲: ۷۳). بنابراین، درحالی که ضمان مالی نگاهی معطوف به «زیان‌دیده» دارد، مسئولیت کیفری نگاهی جامعه‌محور و معطوف به «مرتکب» جرم دارد.

اینجاست که مفهوم تداخل خودنمایی می‌کند. تداخل در این پژوهش به وضعیتی اطلاق می‌شود که یک عمل واحد هم واجد شرایط ایجاد ضمان مالی (اعم از عقدی یا قهری) باشد و هم موجبات مسئولیت کیفری را فراهم آورد. در این حالت، دو مسئولیت مستقل ولی هم‌زمان بر عهده مرتکب بار می‌شود: هم التزام به جبران خسارت مالی و هم استحقاق تحمل مجازات. در مقابل، تمایز به مواردی اشاره دارد که عمل ارتكابی تنها یکی از این دو مسئولیت را محقق می‌سازد؛ مثلاً نقض یک شرط جزئی در قرارداد که تنها ضمان عقدی به همراه دارد و فاقد عنصر فریب، تقلب یا تجاوز به نظم عمومی لازم برای جرم انگاری است (محسنی و انصاری، ۱۳۹۸: ۳۶۵).

فهم این تمایز و تداخل، مستلزم تعریف قلمرو جرائم حوزه قراردادها است. این جرائم به اقدامات عمدی یا تقصیرآمیزی گفته می‌شود که ذیل پوشش یک رابطه قراردادی شکل می‌گیرند، اما به دلیل دارا بودن عناصر متقلبانه، خیانت‌آمیز یا مخل نظم اقتصادی و اعتماد عمومی، از حد یک تخلف مدنی ساده فراتر رفته و به‌عنوان «جرم» شناخته می‌شوند. مصادیق بارز آن در فقه و قانون، خیانت در امانت، کلاهبرداری (حیله‌ی

کلان فقهی است که می‌تواند مبنای تشخیص مصادیق جدید نیز قرار گیرد. همچنین، تلاش می‌شود با تحلیل مبانی فلسفی هر یک از نهادهای ضمان و مسئولیت کیفری در اندیشه فقهی، نقطه اتصال و افتراق آنها به گونه‌ای تبیین شود که پاسخگوی مشکلات عملی در نظام قضایی باشد. این واکاوی ساختاری می‌تواند گامی در راستای غنای نظری دانش فقه حقوقی و ارائه الگویی کارآمد برای تقنین و قضاوت در نظام اسلامی تلقی گردد.

۱- مبانی نظری

پس از طرح کلیات مسأله در مقدمه، اکنون لازم است پیش از ورود به بحث تخصصی ادله و تحلیل موارد تداخل، پایه‌های مفهومی و نظری این مطالعه روشن گردد. فهم دقیق مراد از «ضمان مالی»، «مسئولیت کیفری» و نسبت‌هایی همچون «تداخل» یا «تزام» در منظومه فقه اسلامی، سنگ بنای استنباط‌های بعدی است. این بخش با واکاوی تعاریف، قلمروها و جایگاه این مفاهیم در نظام حقوقی اسلام، چارچوبی مفهومی فراهم می‌آورد که تحلیل‌های فقهی تفصیلی در فصول آتی بر آن استوار خواهد شد.

۱-۱- مفهوم شناسی

در کانون پژوهش حاضر، مفاهیم کلیدی قرار دارند که تبیین دقیق آنها، نقشه راه تحلیل‌های آتی را ترسیم می‌کند. نخستین و اساسی‌ترین مفهوم، ضمان مالی است که در فقه و حقوق اسلامی به معنای تعهد و الزام به جبران مال از دست رفته یا تضییع شده می‌باشد. این نهاد خود به دو شاخه متمایز تقسیم می‌گردد: ضمان عقدی و ضمان قهری. ضمان عقدی، التزامی است که به موجب اراده طرفین و با انعقاد یک عقد مشروع مانند بیع، اجاره یا ضمان به وجود می‌آید؛ مانند تعهد بایع به تسلیم مبیع. این نوع ضمان، ریشه در اصل حاکمیت اراده و قاعده «الوفاء بالعقود» دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳: ۱۱۵). در مقابل، ضمان قهری التزامی است که بدون قرارداد و مستقیماً به حکم قانون (شرع) به دلیل ورود ضرر به دیگری، اتلاف مال غیر یا کسب مال از طریق نامشروع ایجاد می‌شود. مبانی آن، قواعد فقهی معروفی مانند «لاضرر»، «غرم» و «ضمان ید» است (بروجردی‌عیده، ۱۳۸۰: ۳۶۴؛ امامی، ۱۳۷۶:

تفاوت در ماهیت دادرسی و مجازات می‌انجامد؛ دادرسی کیفری ممکن است با گذشت زیان‌دیده خصوصی هم متوقف نشود، زیرا جنبه عمومی جرم باقی است.

این تمایز در مبانی، ما را به مفهوم پیچیده‌تر رابطه عمومی و خصوصی جرائم در حقوق اسلامی رهنمون می‌سازد. در این نظام، برخی جرائم مانند قذف، محاربه و برخی از حدود، جنبه عمومی محض (حق‌الله) دارند. اما بسیاری از جرائم، به‌ویژه آن‌هایی که در بستر قراردادها رخ می‌دهند، دارای آمیختگی حق‌الله و حق‌الناس هستند. برای نمونه، در جرم سرقت، هم حد شرعی به‌عنوان حق‌الله اجرا می‌شود و هم مال به‌عنوان حق‌المسروق منه باید بازگردانده شود (رافعی قزوینی، ۱۴۲۹: ۵۳۸/۶). این ویژگی دوگانه، کلید فهم مسأله تداخل است. نقض قرارداد در صورتی که تنها به رابطه دو طرف قرارداد آسیب بزند، در قلمرو حق‌الناس خصوصی و ضمان مالی باقی می‌ماند. اما اگر این نقض، متضمن تقلب، خیانت یا اخلال در نظم اقتصادی و اعتماد عمومی باشد، به حریم حق‌الله یا حق‌الناس عمومی تعرض کرده و رنگ کیفری به خود می‌گیرد (صدر، ۱۴۲۱: ۳۲۱-۳۲۰/۴). بنابراین، نظام حقوقی اسلام با درک این لایه‌های مختلف، در مواردی یک عمل را هم‌زمان مستوجب دو پاسخ متفاوت اما مکمل می‌داند: پاسخی خصوصی برای جبران خسارت و پاسخی عمومی برای دفاع از اخلاق و نظم جامعه. این نگرش جامع، زیربنای فقهی مسأله پیچیده تداخل ضمان و مسئولیت کیفری را شکل می‌دهد.

۲- مبانی فقهی ضمان مالی در قراردادها

پس از تبیین جایگاه کلان ضمان در نظام حقوقی اسلام، اکنون باید به بررسی دقیق‌تر و استدلالی‌تر مبانی این نهاد در حیطه خاص قراردادها پرداخت. فصل حاضر می‌کوشد با کنکاش در متون اصیل شرعی، پایه‌های استواری را که فقه امامیه برای الزام‌آور بودن تعهدات قراردادی و ضمان ناشی از تخلف از آنها ارائه می‌دهد، مورد واکاوی قرار دهد. تمرکز بر ادله قرآنی، روایی و عقلی، این پرسش محوری را پاسخ خواهد داد که بر اساس چه مستندات محکمی، نقض قرارداد نه تنها عملی ناپسند که مستلزم التزام مالی و جبران عینی خسارت است؟

مالکیه‌ی متضمن تدلیس)، غش در معامله و تدلیس فاحش است که در همه آنها، رابطه قراردادی، بستر و ابزار ارتکاب جرم قرار می‌گیرد. بنابراین، جرائم حوزه قراردادها، محل تلاقی و بارزترین عرصه برای بررسی مسأله تداخل ضمان مالی و مسئولیت کیفری به شمار می‌آیند.

۱-۲- جایگاه ضمان و مسئولیت کیفری در نظام حقوقی اسلام

برای درک عمیق نسبت میان ضمان مالی و مسئولیت کیفری در جرائم قراردادی، لازم است جایگاه هر یک از این دو نهاد در منظومه کلی حقوق اسلامی و مبانی فلسفی حاکم بر آنها مورد توجه قرار گیرد. در نظام فقهی اسلام، ضمان به‌عنوان یک نهاد حقوقی، ریشه در عدالت اصلاحی و ترمیمی دارد. هدف غایی آن، بازگرداندن توازن از دست رفته در دارایی‌های افراد و جبران ضررهای واردشده است. این نهاد بر پایه اصول و قواعدی استوار شده که مهم‌ترین آن‌ها قاعده لاضرر است. این قاعده که از ادله معتبر شرعی استنباط می‌شود، هرگونه ضرر غیرمجاز و جبران‌نشده را نفی می‌کند و ضامن را مکلف به رفع آن می‌سازد. مبانی دیگری مانند حرمت اکل مال به باطل و قاعده ضمان ید نیز پایه‌های استواری برای مسئولیت مدنی و ضمان قهری فراهم می‌کنند (شهید ثانی، ۱۴۳۰: ۴/۱۷۲). در این نگاه، ضمان ابزاری برای تحقق عدالت در روابط فردی و خصوصی است، جایی که هدف، اعاده وضع سابق و پاک‌سازی دارایی از هرگونه تصرف نامشروع است.

در مقابل، مسئولیت کیفری در فقه اسلامی، بر پایه‌هایی کاملاً متفاوت و با غایتی فراتر از جبران فردی بنا نهاده شده است. مبانی این مسئولیت را می‌توان در دفاع از نظام اجتماعی، حفظ مصالح عمومی و تحقق امنیت قضایی و اخلاقی جامعه جست‌وجو کرد. مجازات‌های حدود و تعزیرات، به‌عنوان ابزارهای اصلی مسئولیت کیفری، نه برای جبران خسارت شخص زیان‌دیده، بلکه برای پاسداری از حریم الهی، بازدارندگی عمومی، اصلاح مجرم و اجرای عدالت کیفری وضع شده‌اند (مقداد، ۱۴۲۵: ۲/۱۸۴-۱۸۳). به بیان دیگر، درحالی‌که ضمان مالی ناظر به حق‌الناس به معنای خاص (حق فرد معین) است، مسئولیت کیفری عمدتاً معطوف به حق‌الله یا حق‌الناس به معنای عام (حق جامعه) می‌باشد. این تفاوت در غایت، به

پاسخ به این پرسش، سنگ بنای درک چرایی تداخل ضمان با مسؤولیت کیفری در مراحل بعدی خواهد بود.

۲-۱- ادله قرآنی ضمان مالی

قرآن کریم، به عنوان نخستین و والاترین منبع استنباط احکام در فقه اسلامی، با صراحت و تأکید بر لزوم وفاداری به تعهدات، بنیان اخلاقی و حقوقی مستحکمی برای مسؤولیت‌های ناشی از قراردادهای بنا نهاده است. آیات متعددی به وجوب وفای به عهد اشاره می‌کنند که از آنها به روشنی می‌توان اصل الزام‌آور بودن قراردادهای و ضرورت پایبندی به مفاد آنها را استخراج کرد. در این میان، آیه هشتم سوره مؤمنون در توصیف ویژگی‌های مؤمنان راستین می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ». در این آیه، رعایت امانت‌ها و عهدها در کنار فروتنی در نماز و دوری از سخنان بیهوده، از نشانه‌های مؤمنان شمرده شده است. عبارت «عهد» در اینجا مفهومی گسترده دارد که کلیه پیمان‌ها، چه با خدا و چه با مردم، از جمله تعهدات قراردادی را در برمی‌گیرد. این آیه، پایبندی به عهد را از شئون ایمان و امری تعبیدی معرفی می‌کند و نادیده گرفتن آن را خدشه‌ای به این مرتبه می‌داند.

تأکید بر این ویژگی در جای دیگری از قرآن تکرار شده است. آیه سی و دوم سوره معارج نیز مؤمنان را چنین توصیف می‌کند: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ». تکرار عین عبارت در دو سوره مختلف، حاکی از اهمیت این خصلت در نظام اخلاقی اسلام است. این تأکید مضاعف، نشان می‌دهد که رعایت عهد و پیمان، صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه پایه‌ای اساسی برای سامان‌یابی روابط اجتماعی و اقتصادی در جامعه اسلامی قلمداد می‌شود. بدون التزام عملی به این اصل، اعتماد عمومی سلب و بنیان‌های معاملات متزلزل می‌گردد. همچنین، قرآن کریم در آیات مختلف، وفای به عهد را به عنوان نشانه‌ای از تقوا و نیکوکاری برمی‌شمارد. به عنوان نمونه، در تعریف بر و نیکی در آیه ۱۷۷ سوره بقره می‌فرماید: «... وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ...» و در ادامه می‌آورد: «... وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا...». این آیه به صراحت، وفاداران به عهد خود را در زمره نیکوکاران قرار می‌دهد و پایبندی به پیمان را از ارکان بر و نیکی می‌داند. افزون بر این، قرآن کریم در آیه چهارم سوره

توبه خطاب به مشرکانی که پیمان شکسته‌اند، می‌فرماید: «... فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ...». این فرمان الهی به مسلمانان که پیمان خود را تا پایان مدت با مشرکان وفادار به عهد، کامل کنند، حتی با وجود مخالفت عقیدتی، به روشنی دلالت بر وجوب وفای به عهد در کلیه قراردادها دارد. این آیات در مجموع، ایجاد یک اصل کلی و الزام‌آور به نام «لزوم وفای به عهد» را در فقه اسلامی اقتضا می‌کنند. از این اصل کلی، به صورت قیاس اولویت یا تنقیح مناط، می‌توان لزوم جبران خسارت ناشی از نقض این عهد را نیز استنباط کرد؛ زیرا نقض تعهد، یک ضرر نامشروع به طرف مقابل وارد می‌آورد و نظام قرآنی با تصریح بر وجوب وفا، راهی برای تضییع حقوق افراد باقی نمی‌گذارد. بنابراین، قرآن کریم با تأکید بر قداست پیمان‌ها، نخستین و محکم‌ترین سند برای ضمان‌آور بودن تخلف از قراردادهای و لزوم جبران آثار آن به شمار می‌رود.

۲-۲- ادله روایی ضمان مالی

روایات وارده از معصومین (علیهم‌السلام) به عنوان مفسرین و مبینین قرآن کریم، با تأکید و تفصیل بیشتر، اصل قرآنی لزوم وفای به عهد را تثبیت و دامنه مسؤولیت ناشی از نقض آن را روشن می‌سازند. این تأکیدات گاه در قالب توصیه‌های اخلاقی و معیارهای ارزشی ظاهر شده و گاه در قالب احکام قاطع و بدون استثنا بیان گردیده‌اند. از جمله شاخص‌ترین این بیانات، سخن حضرت علی (علیه‌السلام) در عهدنامه مالک اشتر است که ایشان می‌فرمایند: «وَأِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوٍّ لَكَ عَقْدًا، أَوْ أَلْبَسْتَهُ مَنَكًا، فَاَحْذَرْ عَهْدَكَ، وَأَنْفَ ذِمَّتِكَ...» (نهج البلاغه/ نامه ۵۳). این فرمان حکیمانه، وفاداری دقیق به پیمان حتی با دشمن را واجب می‌شمارد و خیانت در عهد را از گناهان بزرگ برمی‌شمرد. این نگرش، پیمان را به مثابه تعهدی مقدس می‌داند که شکستن آن، حتی در شرایط خصومت، روا نیست و این مقدمه‌ای محکم برای مسؤولیت‌آور بودن نقض تعهدات در قراردادهای عادی است.

در روایتی دیگر، معیار قرب و نزدیکی به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در روز قیامت، اموری سه‌گانه معرفی شده است: «أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ وَأَدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَأَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ» (حرانی، ۱۴۰۴: ۱/ ۴۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۷/ ۱۵۲). این حدیث شریف،

وفای به عهد را در کنار راستگویی و ادای امانت، به عنوان یکی از سه رکن اساسی شخصیت ایمانی و معیار سنجش انسان‌ها در آخرت قرار می‌دهد. چنین جایگاه رفیعی نشان می‌دهد که تخلف از عهد و پیمان، تنها یک جرم حقوقی نیست، بلکه گناهی است که اساس رابطه انسان با خدا و رسولش را متأثر می‌سازد. این نگاه، ضمانت اجرایی معنوی قدرتمندی برای اصل لزوم قراردادهای ایجاد می‌کند. اما روایات تنها به بیان ارزش اخلاقی بسنده نکرده و به حکم عملی و بدون استثنای آن نیز پرداخته‌اند. امام صادق (علیه السلام) در حدیثی صریح می‌فرماید: «... و الوفاء بالعهد للبر و الفاجر...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۲/۷۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۲/۲).

این بیان نورانی، وفای به عهد را فریضه‌ای همگانی و بدون هیچ قید و شرطی اعلام می‌دارد. طرف قرارداد، چه نیکوکار باشد و چه فاسق، هیچ تأثیری در الزام‌آور بودن پیمان و لزوم وفاداری به آن ندارد. این عمومیت قطعی، دلالت روشنی بر این دارد که عهد و قرارداد، به خودی خود و مستقل از شخص طرف مقابل، حرمت و اعتبار دارد. بنابراین، نقض این عهد، تجاوز به این حرمت است و به تبع آن، مسؤولیت جبران خسارت ناشی از این تجاوز را به دنبال خواهد داشت. این مجموعه روایات، پشتوانه‌ای استوار برای قاعده فقهی «لزوم عقود» و «ضمان ناشی از تخلف از عهد» فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که ضمان مالی، تنها یک حکم عقلایی متعارف نیست، بلکه ریشه در تعالیم عمیق دینی و مسؤولیت‌پذیری انسان در برابر خدا و خلق دارد.

۳-۲- مبانی عقلی و اصولی ضمان

پشتوانه فقهی ضمان مالی در قراردادهای افزون بر ادله نقلی، بر مبانی محکم عقلی و اصولی نیز استوار است که عقل سلیم و استنباط فقیهانه، حکم به لزوم و اعتبار آنها می‌دهد. در رأس این مبانی، قاعده عقلی و عقلایی «لزوم وفای به عهد» قرار دارد. این قاعده که ریشه در ضرورت استمرار نظم اجتماعی و اعتماد در معاملات دارد، به عنوان اصلی مسلم نزد عقلا پذیرفته شده است و شریعت مقدس نیز آن را امضا و تأیید فرموده است. از منظر عقلی، التزام به پیمان، مقتضای ذات عقد و اراده‌ی طرفین است؛ چنانکه امام خمینی (ره) با استناد به حکم عقل،

وفای به عقد را واجب می‌دانند (خمینی، ۱۴۲۱: ۱/۱۰۴-۱۰۲). این الزام عقلی به وفا، مستلزم ضمان ناشی از تخلف است، زیرا عقل، نقض تعهد معتبر را عملی ناروا و مستحق جبران می‌داند (ولوی، ۱۳۹۶: ۱/۱). قاعده دیگر، قاعده نفی ضرر (لاضرر) است که از قواعد مسلم و مشهور فقهی است. بر اساس این قاعده، هرگونه ضرر نامشروع و بدون جبران در شریعت نفی شده است: «لا ضرر ولا ضرار». از این قاعده کلی می‌توان استنباط کرد که نقض قرارداد که موجب ضرر به طرف مقابل می‌شود، عملی غیرمجاز است و باید آثار این ضرر مرتفع گردد (سبحانی، ۱۳۹۴: ۱۹۸). به عبارت دیگر، این قاعده از یک سو انجام عمل ضرری (نقض عهد) را منع می‌کند و از سوی دیگر، برای دفع ضرر حاصل، حکم به جبران آن (ضمان) می‌دهد (ولایی، ۱۳۸۷: ۱۷۸؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۹: ۴۶۲).

مبنای سومی که بخصوص در ضمان عقدی نقش محوری دارد، اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی است. در فقه امامیه، با استناد به ادله‌ای مانند «أوفوا بالعقود»، اصل بر صحت و نفوذ عقود است. بر این اساس، افراد در چارچوب شرع، آزادند با اراده خویش تعهداتی را بپذیرند و این تعهدات برای آنان لازم الوفا می‌شود (اردبیلی، ۱۴۲۹: ۱۰/۱۴۴). التزام ناشی از این اراده آزاد، به خودی خود ایجادکننده مسؤولیت است؛ یعنی طرفین با علم و اختیار، بار تعهد را بر دوش گرفته‌اند و عقل و عرف، نقض این تعهد خودخواسته را مستلزم مسؤولیت و ضمان می‌داند. بنابراین، ضمان مالی در قراردادهای برآمده از تلاقی این سه مبناست: الزام عقلی به وفا، نفی عقلی و شرعی هرگونه ضرر بدون جبران و احترام به التزامی که آزادانه ایجاد شده است. این سه رکن، در کنار ادله نقلی، شبکه‌ای استدلالی و مستحکم را شکل می‌دهند که هرگونه تخلف از مفاد قرارداد را به صورت خودکار، ضمان‌آور و مستلزم جبران خسارت می‌نماید.

۳-۳- مبانی فقهی مسؤولیت کیفری در جرائم قراردادی

ورود از مبانی ضمان مالی به عرصه مبانی مسؤولیت کیفری در جرائم قراردادی، در حقیقت عبور از مرز حق فردی به قلمرو حریم عمومی و نظم اجتماعی است. فصل حاضر در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که بر اساس کدام ادله و مبانی فقهی، نقض یک قرارداد که ماهیتاً رابطه‌ای خصوصی بین دو

فریب، پنهان کاری، سوءاستفاده از اعتماد یا اخلال آگاهانه در تراضی سالم باشد، از قلمرو خصوصی خارج شده و به دلیل تعرض به مصالح عمومی و اخلاق اقتصادی، واجد وصف کیفری می‌گردد.

۳-۲- ادله قرآنی مسئولیت کیفری

قرآن کریم به‌عنوان قانون اساسی اسلام، افزون بر تأکید بر اصول اخلاقی، با صراحت به وضع حدود و مشروعیت تعزیرات پرداخته و چارچوبی روشن برای مسئولیت کیفری ترسیم نموده است. آیات مربوط به حدود، مجازات‌های معین و غیرقابل تبدیلی را برای جرائم خاص بیان می‌کنند که از جمله آن‌ها می‌توان به مجازات زنا (سوره نور/ آیه ۲)، حد سرقت (سوره مائده/ آیه ۳۸)، حد قذف (سوره نور/ آیه ۴) و حد محاربه و افساد فی الارض (سوره مائده/ آیه ۳۳) اشاره کرد. این آیات به روشنی نشان می‌دهند که ارتکاب اعمالی که نظم عمومی، امنیت و اخلاق جامعه را به‌شدت مختل می‌سازد، مستوجب واکنش کیفری قطعی و شدید از سوی حاکمیت اسلامی است. علاوه بر این، قرآن کریم برای حفظ سلامت نظام اقتصادی و مالی جامعه نیز دستورات صریحی دارد که مبنای جرم‌انگاری بسیاری از تخلفات قراردادی قرار می‌گیرد. آیه ۱۸۸ سوره بقره با عبارت «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» به صراحت هرگونه کسب مال از طریق باطل و نامشروع را منع کرده است.

همچنین، آیه ۲۹ سوره نساء با امر به «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» بر لزوم رضایت واقعی و فقدان هرگونه فریب و اکراه در معاملات تأکید می‌ورزد. این دو آیه، پایه قرآنی محکمی برای مذموم و قابل مجازات بودن کسب مال از طریق تدلیس، غش و خیانت در قراردادها فراهم می‌آورند. در سطح کلان‌تر، آیه ۳۴ سوره توبه که به‌شدت از کسانی که «يَاكُلُونَ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» انتقاد کرده و آنان را مستحق عذاب دردناک می‌داند، نشان‌دهنده نگاه قرآنی به تخلفات اقتصادی به مثابه جرمی عمومی و اخلال‌گر در نظام عدالت اجتماعی است. این آیات در مجموع، مشروعیت کیفر برای متجاوزان به حقوق عمومی و اقتصادی جامعه را ثابت و مسئولیت کیفری را بر پایه‌ای الهی استوار می‌سازند.

طرف است، از حدود مسئولیت مدنی فراتر رفته، رنگ بزه و جرم به خود می‌گیرد و مستوجب واکنش کیفری جامعه می‌شود؟ تبیین این مبانی که عمدتاً حول محور مفاهیمی چون «حق‌الله»، «مصلحت نظام» و «اخلال در نظم عمومی» می‌گردد، کلید فهم منطق فقهی جرم‌انگاری برخی تخلفات قراردادی و در نهایت، تحلیل دقیق‌تر مسأله تداخل این دو حوزه را فراهم خواهد آورد.

۳-۱- جرم‌انگاری تخلف از قرارداد در فقه اسلامی

در فقه اسلامی، تخلف از یک قرارداد به‌خودی‌خود و در همه موارد، جنبه عمومی و کیفری پیدا نمی‌کند. این تبدیل یک تخلف مدنی به جرم، در گرو آن است که نقض تعهد، واجد عناصری باشد که به حریم عمومی جامعه و اخلاق اقتصادی تعرض کند. مهم‌ترین این عناصر که مبنای جرم‌انگاری قرار می‌گیرند، مفاهیم غش، خیانت در امانت و تدلیس هستند. غش در معامله، به معنای مخفی کردن عیب کالا یا فریب طرف معامله با ارائه جنس ناسازگار با توافق است. این عمل نه تنها موجب ضمان برای جبران خسارت می‌شود، بلکه به دلیل زیر پا گذاشتن اصول امانت‌داری و اعتماد در بازار و فریب دیگری، عملی مذموم و گناه محسوب شده و مستحق تعزیر شرعی است (موسوی خویی، ۱۴۲۹: ۸/۲؛ انصاری، ۱۴۳۲: ۱/۲۸۰).

مفهوم خیانت در امانت نیز از موارد کلیدی است. هرگاه قرارداد، ایجاد رابطه امانی کند (مانند ودیعه، وکالت یا شرکت) و طرف، در آنچه به امانت گذاشته شده خیانت ورزد، این عمل علاوه بر ضمان مالی، به دلیل نقض آشکار در ادای امانت که رکنی اجتماعی است، جنبه عمومی یافته و قابل تعزیر می‌باشد (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۴۷/۲). سومین مورد، تدلیس است که به معنای فریب دادن طرف قرارداد با سخن یا فعل فریبنده، برای وادار کردن او به عقد است. تدلیس، رکن اساسی جرم کلاهبرداری قراردادی محسوب می‌شود. فقها تصریح کرده‌اند که متدلس (فریب‌دهنده) علاوه بر ضمان و الزام به جبران خسارت، به دلیل ارتکاب عملی قبیح و اخلال در سلامت معاملات، مستحق تعزیر نیز هست (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۲۴/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۸: ۵/۲۰۳). بنابراین، فقه امامیه با احصای این مفاهیم کلیدی، معیاری ارائه می‌دهد: هرگاه تخلف از قرارداد، توأم با

۳-۳- ادله روایی

روایات وارده از اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان مفسران وحی، نقش تعیین کننده ای در تبیین مصادیق عینی «اُکل مال به باطل» و تشریح مجازات های مرتبط با تخلفات قراردادی داشته اند. این روایات با ارائه تفسیری کاربردی از آیات کلی، مشخص می سازند که چه رفتارهایی در حین معامله و اجرای قرارداد، از دایره تجارت مبتنی بر رضایت خارج شده و مصداق بارز باطل و ظلم محسوب می گردد. نمونه بارز این تفسیر، روایتی از امام باقر (علیه السلام) در توضیح مفهوم «الباطل» در آیه ۲۹ سوره نساء است. ایشان می فرمایند: «(مقصود) مال کسب شده از راه باطل مانند ربا، قمار، کم فروشی و ظلم است» (طوسی، ۱۴۱۵: ۱۷۸/۲؛ طوسی، ۱۴۱۹: ۶۸/۲). این تفسیر، چهار چارچوب روشن برای جرم انگاری تخلفات اقتصادی ارائه می دهد. دو مورد نخست یعنی «ربا» و «قمار» به ساختار ذاتا باطل برخی قراردادها اشاره دارند. اما دو مورد بعدی، یعنی کم فروشی و ظلم، به سوء رفتار در قراردادهای به ظاهر صحیح مربوط می شوند. کم فروشی، مصداق بارز غش در معامله و فریب طرف مقابل از طریق تقلیل در مقدار یا کیفیت است. واژه «ظلم» نیز در این روایت، دامنه ای وسیع دارد و هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق مالی طرف قرارداد از طریق تدلیس، خیانت، عدم اجرای تعهد یا سوء استفاده از اعتماد را در برمی گیرد. اهمیت این روایت در آن است که این گونه اعمال را نه تنها موجب ضمان، بلکه ذیل عنوان «اُکل مال به باطل» قرار داده و از این رو، آنها را در زمره گناهان کبیره و مستوجب عقوبت اخروی و مجازات دنیوی (تعزیر) معرفی می کند. بنابراین، روایات با تفسیر آیات کلی، معیارهای عینی برای تشخیص جرائم قراردادی ارائه کرده و با نسبت دادن این اعمال به «باطل»، مشروعیت و ضرورت مداخله کیفری حاکم اسلامی برای دفاع از سلامت بازار و امنیت اقتصادی را به صورت ضمنی اثبات می نمایند.

۴- تحلیل تداخل و تمایز ضمان مالی و مسؤولیت کیفری

پس از استخراج و بررسی مستقل مبانی فقهی ضمان مالی و مسؤولیت کیفری، اکنون مرحله پیچیده تر و کاربردی تر تحقیق آغاز می شود: تحلیل نسبت این دو نهاد با یکدیگر در عرصه عمل. این فصل با پرسش از چگونگی تعامل این دو مسؤولیت

در مواجهه با یک عمل واحد، در پی ترسیم نقشه ای روشن از موارد تداخل (جمع دو مسؤولیت) و تمایز (انفکاک آنها) است. واکاوی این موارد با تکیه بر مبانی پیشین و با نظر به آرای فقها، نه تنها تصویری عینی از نظام فقهی در این زمینه ارائه می دهد، بلکه معیارهای تشخیصی برای قضات و قانون گذاران در مواجهه با مصادیق جدید به دست خواهد داد.

۴-۱- موارد تداخل دو نهاد

در تحلیل موارد تداخل، مصادیقی چون کلاهبرداری، خیانت در امانت قراردادی و غش در معامله نمونه های بارزی هستند که یک عمل واحد، هم ضمان مالی و هم مسؤولیت کیفری ایجاد می کند. در این موارد، مرتکب از یک سو به سبب نقض عهد یا اتلاف مال، مطابق قواعد ضمان (مانند لاضرر و لزوم عقود) مکلف به جبران خسارت مالی و اعاده وضع به زیان دیده است و از سوی دیگر، به دلیل تعرض به حریم عمومی و اخلاق اقتصادی (مصادیق اُکل مال به باطل) و اخلال در نظم اجتماع، مستحق مجازات تعزیری می باشد. مبانی فقهی جمع بین این دو مسؤولیت، ریشه در دوگانه بودن ماهیت حق مورد تعرض دارد (شهیدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۲؛ عاشوری و برج، ۱۴۰۰: ۱۸۰).

از منظر فقه امامیه، در چنین جرائمی حق الناس (به معنای خاص، یعنی حق مالی فرد زیان دیده) و حق الله یا حق الناس عمومی (به معنای حق جامعه در برقراری نظم و امنیت اقتصادی) هر دو به صورت توأمان نقض شده اند. جبران خسارت، پاسخ به جنبه خصوصی جرم است، درحالی که مجازات، پاسخی به جنبه عمومی آن محسوب می شود. این دو مسؤولیت، مستقل از یکدیگرند؛ به این معنا که گذشت شاکی خصوصی، مسؤولیت کیفری ناشی از حق الله یا اخلال در نظم عمومی را ساقط نمی کند، مگر در جرائمی که جنبه کاملا خصوصی دارند. دیدگاه فقهای امامیه بر اساس همین تفکیک استوار است. آنان معتقدند اگر عملی دارای دو عنوان مستقل باشد، هر عنوان، حکم خود را دارد. مثلا فردی که با تدلیس (عنوان اول) مال دیگری را می رباید (عنوان سرقت یا اختلاس)، هم ضامن است (به دلیل اتلاف یا اغلال) و هم مستحق حد یا تعزیر (هوشمند فیروزآبادی، ۱۳۹۸: ۳۱۵؛ طالب احمدی و

معیار انسانی متعارف) حتی بدون سوءنیت، برای ایجاد مسؤولیت کفایت می‌کند (ذاکری‌نیا و رضوی، ۱۴۰۲: ۶۵؛ عالم‌زاده، ۱۴۰۲: ۱۲۴). بنابراین، عمل ناشی از خطای محض یا قصور ساده که اخلاق‌گر نظم عمومی نباشد، معمولاً در قلمرو ضمان باقی می‌ماند. این معیارها به فقیه و قاضی امکان می‌دهد با نگاه به ماهیت حق نقض‌شده و کیفیت فعل ارتكابی، قلمرو مسؤولیت‌ها را از یکدیگر متمایز سازد.

۳-۴- آثار عملی تداخل

تداخل ضمان مالی و مسؤولیت کیفری در عمل، آثاری پیچیده در نظام قضایی بر جای می‌گذارد که نیازمند تدبیر فقهی است. یکی از مهم‌ترین این آثار، مسأله تراحم مجازات‌ها است. ممکن است عملی واحد، هم مستوجب حد یا تعزیر باشد و هم مستلزم پرداخت دیه یا خسارت مالی. در این صورت، قاعده فقهی «الجمع اولی من الطرح» (جمع، اولی از اسقاط است) معمولاً حاکم است، مگر در مواردی که اجرای هر دو مجازات، نوعی ظلم یا تفسیر غیرمتعارف بر مرتکب تحمیل کند؛ مثلاً در جنایات غیرعمد، دیه به‌عنوان حق مالی مجنی‌علیه یا اولیای او واجب است و مجازات تعزیری به‌عنوان حق‌الله نیز ممکن است اعمال شود، مگر اینکه با پرداخت دیه، مصلحت در سقوط تعزیر تشخیص داده شود (موسوی‌فرد و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۲۸).

در رابطه با منع محاکمه مضاعف، باید توجه داشت که این اصل عرفی، در فقه اسلامی به معنای منع مجازات مضاعف برای یک عنوان مجرمانه واحد است. اما هنگامی که دو عنوان مستقل (مانند «اتلاف مال» برای ضمان و «اخلال در نظم اقتصادی» برای تعزیر) بر یک عمل صادق باشد، هر یک دارای مجرای قضایی و مجازات مستقل خود هستند. بنابراین، دادرسی در دادگاه حقوقی برای مطالبه خسارت و دادرسی در دادگاه کیفری برای تعیین مجازات، به شرط رعایت اصل تسریع در دادرسی، منعی فقهی ندارد (افکار، ۱۴۰۰: ۱۴۵).

در مورد اولویت‌های اجرایی، معمولاً از نظر فقهی، حق‌الناس (دیه یا خسارت مالی) بر حق‌الله (حد یا تعزیر) اولویت دارد، زیرا ادای حق‌الناس شدیداً تأکید شده است. به عبارت دیگر، در صورت تراحم یا محدودیت مالی مجرم، پرداخت خسارت به زیان‌دیده مقدم بر پرداخت جریمه مالی به بیت‌المال است.

نقوی، ۱۳۹۸: ۱۱۵). این نگرش مبتنی بر قاعده فقهی تعلق احکام مختلف به اعتبار عناوین مختلف است. بنابراین، جمع بین ضمان و تعزیر نه تنها منع عقلی یا شرعی ندارد، بلکه تحقق عدالت در هر دو بعد خصوصی و عمومی، آن را اقتضا می‌کند.

۲-۴- موارد تمایز و انفکاک

در مقابل موارد تداخل، مصادیقی وجود دارد که تنها یک نوع مسؤولیت، اعم از مالی یا کیفری، محقق می‌شود و این تمایز، بر اساس معیارهای مشخصی در فقه اسلامی قابل تشخیص است. مواردی که تنها ضمان مالی جاری می‌شود، عمدتاً ناظر به تخلفات قراردادی است که فاقد عنصر معنوی (سوءنیت یا تقصیر شدید) یا اخلال آشکار در نظم عمومی است. برای مثال، اگر کسی در اجرای دقیق مفاد قرارداد، به دلیل خطای غیرعمدی (قصور) یا حوادث قهری تقصیری مرتکب نشود، اما خسارتی وارد آید، تنها ضمان قهری یا عقدی برای جبران آن بار می‌شود. همچنین، نقض یک شرط جزئی در قرارداد که ماهیت عقد را مخدوش نمی‌کند و فاقد فریب یا خیانت است، معمولاً تنها مسؤولیت مدنی به همراه دارد. در سوی دیگر، مواردی که تنها مسؤولیت کیفری محقق می‌شود، مربوط به جرائمی است که ضرر مستقیم و قابل مطالبه مالی به شخص خاصی وارد نمی‌کنند، اما نظم عمومی یا اخلاق جامعه را جریحه‌دار می‌سازند؛ مانند برخی از محاربات یا منکراتی که مجازات آنها صرفاً جنبه دفاع از کیان جامعه (حق‌الله) را دارد (کشاوری، ۱۴۰۳: ۲۸۵).

معیارهای تفکیک این دو حوزه در فقه اسلامی عمدتاً حول دو محور می‌چرخد: نخست، نوع حق مورد تعرض. اگر تعرض، تنها متوجه حق مالی خاص یک فرد باشد (حق‌الناس خاص)، مسؤولیت، ماهیت مدنی و جبرانی دارد. اما اگر تعرض، متوجه حق‌الله یا حق‌الناس عمومی (مانند امنیت اقتصادی کل جامعه) باشد، مسؤولیت کیفری محور است (یزدانیان، ۱۳۹۸: ۱۶۵). دوم، کیفیت عمل مرتکب و قصد او. در فقه، برای تحقق مسؤولیت کیفری عمدتاً وجود سوءنیت خاص (قصد ارتکاب فعل حرام یا تجاوزکارانه) یا تقصیر کیفری شدید شرط است. درحالی‌که در ضمان مالی، تحقق تقصیر مدنی (عدول از رفتار

(صفری و قدسی، ۱۴۰۰: ۹۵). البته این اولویت به معنای سقوط مجازات نیست، بلکه تأخیر در اجرای آن را موجب می‌شود، مگر اینکه مجرم توبه حقیقی کند و زیان‌دیده نیز رضایت دهد که در برخی موارد می‌تواند باعث تخفیف در مجازات تعزیری شود (فرهانی، ۱۳۹۴: ۲۱۲). بنابراین، نظام فقهی با در نظر گرفتن حقوق همه طرف‌ها و مصالح جامعه، سعی در ایجاد توازن بین جبران خسارت خصوصی و اعمال مجازات عمومی دارد.

۵- مطالعه موردی

برای آنکه چارچوب نظری تداخل و تمایز ضمان و مسؤولیت کیفری، عینی و کاربردی گردد، لازم است این مبانی بر مصادیق بارز و متداول جرائم حوزه قراردادهای تطبیق داده شود. بررسی موردی جرائمی چون خیانت در امانت، کلاهبرداری قراردادی و تدلیس، این فرصت را فراهم می‌آورد تا نحوه تعامل عملی دو نهاد مسؤولیت مدنی و کیفری، تبلور عناوین فقهی در وقایع عینی و نیز چگونگی اعمال معیارهای تفکیک در مقام قضاوت، به وضوح مورد تحلیل قرار گیرد. این بخش، پلی است میان نظریه و عمل که اعتبار و کارآمدی استنباط‌های فقهی پیشین را در مواجهه با مصادیق عینی می‌آزماید.

۵-۱- خیانت در امانت در قراردادهای

جرم خیانت در امانت در بستر قراردادهای، نمونه‌ای بارز از تداخل ضمان مالی و مسؤولیت کیفری است. این جرم هنگامی محقق می‌شود که شخص، مال منقول یا وثیقه یا نوشته‌ای را که به‌عنوان امانت (اعم از امانت قانونی یا قراردادی) نزد اوست، با سوءنیت تصاحب، استعمال، اتلاف یا مفقود نماید. از منظر فقهی، هرگونه قراردادی که مفاد آن، ایجاد رابطه امانی باشد (مانند ودیعه، وکالت، شرکت یا اجاره)، طرف را نسبت به مورد معامله در موضع امین قرار می‌دهد (علوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۲).

نقض این امانت، از دو جنبه قابل بررسی است. نخست، از منظر ضمان مالی، مرتکب به دلیل نقض تعهد قراردادی (ادای امانت) و اتلاف یا تصرف غیرمجاز در مال غیر، به حکم قواعدی مانند ضمان ید و لاضرر، ضامن است و باید عین مال یا مثل یا قیمت آن را به صاحبش بازگرداند. این مسؤولیت، ناظر به حق خصوصی مالک است. دوم، از منظر مسؤولیت کیفری، عمل

مرتکب به دلیل سوءاستفاده از اعتماد و اخلال در امنیت روابط اقتصادی و اجتماعی که رکن اساسی معاملات است، واجد وصف مجرمانه می‌شود. خیانت در امانت، مصداق روشن «اُکل مال به باطل» و نوعی ظلم محسوب شده و از این‌رو مستحق مجازات تعزیری است (منصورآبادی، ۱۳۸۰: ۲۵). بر این اساس، در فقه امامیه، شخص خائن هم ضامن است و هم مستحق تعزیر؛ زیرا هم حق الناس خاص (مالک) را تضییع کرده و هم به حق عمومی جامعه در برقراری امنیت و اعتماد در روابط امانی تجاوز نموده است (رخشانی‌نژاد، ۱۴۰۲: ۱۲). این دوگانگی مسؤولیت، به وضوح نشان می‌دهد که چگونه یک عمل قراردادی، با فراتر رفتن از صرف نقض تعهد خصوصی و درگیر کردن عنصر سوءنیت و اعتمادشکنی، وارد عرصه حقوق عمومی و کیفری می‌گردد.

۵-۲- کلاهبرداری در قراردادهای

جرم کلاهبرداری در قراردادهای که در فقه از آن با عناوینی مانند حیل‌ی مالکیه‌ی متضمن تدلیس یا اُکل مال به باطل یاد می‌شود، بارزترین مثال برای تداخل کامل ضمان مالی و مسؤولیت کیفری است. این جرم زمانی محقق می‌شود که مرتکب با توسل به وسایل متقلبانه و فریب‌کارانه (ماندهای ساختگی، وعده‌های دروغین یا مخفی‌کاری عمدی)، رضایت طرف قرارداد را مخدوش ساخته و او را به انعقاد عقد و انتقال مال ترغیب نماید. از منظر فقهی، تدلیس فاحش که رکن اصلی کلاهبرداری است، قرارداد را نه باطل، بلکه غیر نافذ یا در برخی موارد قابل فسخ می‌سازد، زیرا رکن اساسی عقد، یعنی رضایت آگاهانه و سالم، در آن تحقق نیافته است (ابویی و شهابی، ۱۳۹۵: ۱۴۵).

در اینجا دو مسؤولیت مستقل شکل می‌گیرد. از جنبه ضمان مالی، مرتکب به دو دلیل ضامن است: نخست، به سبب اتلاف مال از طریق فریب و اغلال که مصداق قاعده ضمان قهری است؛ و دوم، به دلیل الزام به برگرداندن عین مال در صورت بقای آن، زیرا مالکیت انتقال حقیقی پیدا نکرده است. این جبران خسارت، پاسخ به حق خصوصی فریب‌خورده است. از جنبه مسؤولیت کیفری، عمل مرتکب، عملی علیه امنیت اقتصادی و اعتماد عمومی است. استفاده از حیل و تقلب، نه

بازدارندگی شود و هم برای دیگران عبرت باشد (حبیب‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۱۸). بنابراین، در جرم تدلیس نیز شاهد جمع دو مسئولیت هستیم: مسئولیت مدنی برای جبران ضرر خصوصی طرف فریب‌خورده و مسئولیت کیفری به‌عنوان واکنش جامعه در قبال اخلال در امنیت و سلامت فضای تجاری. این دوگانگی، نشان از آن دارد که نظام فقهی، فریب در انعقاد قرارداد را صرفاً یک اختلاف خصوصی نمی‌بیند، بلکه آن را پدیده‌ای می‌داند که می‌تواند آثار زیان‌باری بر ثبات و اعتماد عمومی در اقتصاد داشته باشد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف واکاوی مبانی فقهی تداخل ضمان مالی و مسئولیت کیفری در جرائم حوزه قراردادها آغاز شد و در مسیر خود کوشید تا با تشریح مفاهیم، استخراج ادله و تحلیل موارد عینی، پاسخی منسجم به این پرسش ارائه دهد که بر اساس فقه امامیه، تخلف از قرارداد در چه شرایطی از حیطه مسئولیت مدنی فراتر رفته و رنگ بزه و جرم به خود می‌گیرد و نسبت این دو حوزه در عمل چگونه سامان می‌یابد. نتیجه حاصل از این جستار را می‌توان در چند محور کلی خلاصه نمود. نخست آنکه، تمایز و تداخل این دو نهاد، ریشه در تفاوت ماهوی غایت و مبنای هر یک دارد. ضمان مالی، نهادی است با غایت جبران خسارت و اعاده توازن از دست رفته در دارایی‌های افراد که بر پایه قواعدی چون لزوم وفای به عهد، لاضرر و حرمت اکل مال به باطل استوار است. این نهاد، نگاهی معطوف به حق الناس خاص دارد. در مقابل، مسئولیت کیفری با هدف حفظ نظم عمومی، دفاع از اخلاق جامعه و اجرای عدالت کیفری، بر مبانی حفظ نظام و صیانت از حقوق عمومی (حق الله یا حق الناس عام) تکیه زده است. این تفاوت در مبنا و غایت، سبب می‌شود تا در مواجهه با یک عمل واحد، دو مسیر مستقل مسئولیت‌پذیری شکل گیرد.

دوم، معیار کلیدی برای تشخیص موارد تداخل، وجود تعدی به حریم عمومی و اخلاق اقتصادی جامعه در کنار تضییع حق خصوصی است. بررسی‌ها نشان داد که تخلف از قرارداد، تنها در صورتی واجد وصف کیفری می‌شود که متضمن عناصری از فریب، خیانت، تقلب یا سوءاستفاده باشد؛ عناصری که در فقه

تنها نظم معاملات را برهم می‌زند، بلکه مصداق بارز «اُکل مال به باطل» و ظلم به شمار رفته و از این‌رو، مستحق مجازات تعزیری سنگین است (قیاسی و نیک‌نسب، ۱۳۹۳: ۱۷۵). فقهای امامیه بر این باورند که شخص متقلب، هم باید مال را به صاحبش بازگرداند (یا خسارتش را بپردازد) و هم به سبب تعرض به حریم عمومی و اخلاق تجارت، تعزیر می‌شود. بنابراین، در کلاهبرداری قراردادی، تداخل دو نهاد به وضوح دیده می‌شود: یک دادرسی حقوقی برای استرداد مال و جبران خسارت و یک دادرسی کیفری برای مجازات مرتکب، هر دو با استناد به یک واقعه واحد ولی با عناوین مستقل حقوقی و کیفری قابل پیگیری هستند.

۳-۵- تدلیس و فریب در انعقاد قرارداد

تدلیس و فریب در انعقاد قرارداد، هرچند در دامنه و شدت ممکن است به پای کلاهبرداری نرسد، اما به‌عنوان یکی از مصادیق شایع تخلفات قراردادی، خود نمونه‌ای گویا از تداخل ضمان مالی و مسئولیت کیفری است. تدلیس به معنای فریب دادن طرف معامله از طریق گفتار یا کردار است به گونه‌ای که وی را نسبت به وجود امور موهوم یا عدم وجود امور موجود، دچار اشتباه سازد. در فقه امامیه، تدلیس موجب خیار فسخ برای طرف مغبون می‌گردد و چنانچه فریب چنان فاحش باشد که رضا را به کلی منتفی سازد، می‌تواند عقد را غیر نافذ کند (میرزایی، ۱۳۹۹: ۸). از منظر ضمان مالی، شخص مدلس (فریب‌دهنده) به دلیل ورود ضرر ناروا به طرف مقابل و نقض اصل صحت و سلامت معامله، ضامن جبران خسارات ناشی از این فریب است. این خسارت ممکن است تفاوت ارزش واقعی با ارزش مفروض یا هزینه‌های تحمیلی بر طرف مغبون باشد. قاعده لاضرر و نیز حکم عقل به لزوم جبران ضرر ناشی از تقصیر، پشتوانه این ضمان است.

از جنبه مسئولیت کیفری، عمل تدلیس، به‌ویژه اگر سازمان‌یافته و مکرر باشد، تعرض به سلامت نظام معاملات و اعتماد عمومی در بازار تلقی می‌شود. فریب در معامله، مصداقی از غش و نوعی از اُکل مال به باطل است که اخلاق اقتصادی جامعه را خدشه‌دار می‌سازد. بر این اساس، فقها مرتکب را علاوه بر ضمان، مستحق تعزیر نیز می‌دانند تا هم از وی

این بررسی، علاوه بر غنای نظری، می‌تواند دستمایه‌ای برای تقنین و قضاوت در نظام حقوقی ایران قرار گیرد. ارائه تعریف‌های دقیق از عناوین فقهی مانند غش و تدلیس در قوانین، تعیین مرزهای شفاف برای تفکیک مسیر دادرسی مدنی و کیفری، و تبیین اولویتهای اجرایی در موارد تداخل، از جمله پیشنهادهای عملی برآمده از این تحقیق است. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت که فقه امامیه با ارائه شبکه‌ای منسجم از مبانی، معیارها و قواعد حل نزاع، الگویی پایدار و عادلانه برای مدیریت رابطه پیچیده بین تعهدات خصوصی و مسؤولیتهای عمومی در حوزه قراردادهای طراحی نموده است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات به مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: در تدوین این مقاله، هیچ‌گونه تعارض منافعی وجود نداشته است.

سهم نویسندگان: نگارش این مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام شده است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که نویسندگان را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه.

- ابوبی، مزده و شهابی، مهدی (۱۳۹۵). «تأثیر مبنای قرارداد بر شرایط اساسی صحت قرارداد». *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، ۱۷(۱) (پیاپی ۴۳): ۱۲۹-۱۵۶.

- اردبیلی، أحمد بن محمد (۱۴۲۹). *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. جلد دهم. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

- افکار، حمید (۱۴۰۰). *بررسی استقلال و ارتباط دعاوی مدنی و جزایی جبران خسارت در نظام بیمه‌ای*. رساله دکتری تخصصی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

تحت عنوان کلی غش، تدلیس و خیانت در امانت شناسایی و تقبیح شده‌اند. این عناصر، عمل را از یک نقض ساده قراردادی به عملی تبدیل می‌کنند که اعتماد عمومی را متزلزل و سلامت نظام معاملات را خدشه‌دار می‌سازد. بنابراین، در جرائمی مانند کلاهبرداری قراردادی، خیانت در امانت ناشی از عقد و تدلیس فاحش، ما به ازای فقهی «تخلف قراردادی + تعرض به نظم عمومی» را مشاهده می‌کنیم که نتیجه آن، تحقق هم‌زمان دو مسؤولیت مستقل است. در چنین مواردی، قاعده فقهی تعلق احکام مستقل به اعتبار عناوین مستقل، جمع بین ضمان مالی و تعزیر را توجیه می‌کند. گذشت شاکی خصوصی، تنها ساقط‌کننده جنبه حق الناسی خاص (خسارت) است و جنبه عمومی جرم (حق الله یا اخلال در نظام) کماکان قابل تعقیب و مجازات باقی می‌ماند، مگر آنکه توبه و اصلاح مرتکب، مصلحت در تعدیل مجازات ایجاد کند.

سوم، در موارد تمایز، معیارهای تفکیک عمدتاً بر محور نوع حق نقض شده و کیفیت فعل مرتکب می‌چرخد. اگر عمل، تنها متوجه حق مالی مشخص یک فرد باشد و فاقد سوءنیت فریب‌کارانه یا اخلال‌گری آشکار در بازار باشد، در قلمرو ضمان مالی باقی می‌ماند. نقض ناشی از خطای محض یا قصور ساده، نمونه بارز این دسته است. در مقابل، اعمالی که صرفاً نظم عمومی را جریحه‌دار می‌کنند بدون آنکه خسارت مالی مستقیم و مطالبه‌پذیری به فرد معینی وارد آورند، تنها مسؤولیت کیفری ایجاد می‌نمایند.

در پایان، از منظر آثار عملی، این پژوهش نشان می‌دهد که نظام فقهی با درک پیچیدگی این تداخل، درصدد برقراری توازنی عادلانه است. اولویت دادن به ادای حق الناس (پرداخت خسارت) بر اجرای حد یا تعزیر در موارد نزاع، نشان از اهتمام عمیق اسلام به جبران ملموس زیان‌دیدگان دارد، بی‌آنکه جنبه عمومی جرائم را نادیده بگیرد. رویکرد فقهی حاضر، نه یک نظام ساده‌انگارانه مبتنی بر حذف یکی به نفع دیگری، بلکه یک نظام جامع‌نگر و مبتنی بر تکرر مسؤولیتهای است که می‌کوشد عدالت را هم در بعد خصوصی و هم در بعد عمومی محقق سازد.

- امامی، سیدحسن (۱۳۷۶). حقوق مدنی. جلد دوم، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- انصاری، مرتضی (۱۴۳۲). کتاب المکاسب. جلد اول، قم: تراث الشيخ الأعظم.
- بروجردی عبده، محمد (۱۳۸۰). حقوق مدنی. تهران: انتشارات گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۳). ضمان عقدی در حقوق مدنی. تهران: گنج دانش.
- حبیب‌زاده، طاهر (۱۳۸۹). تحقیق تدلیس در انعقاد قراردادهای الکترونیکی. حقوقی دادگستری، ۷۴ (۷۱): ۱۱۱-۱۲۳.
- حرانی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه (۱۴۰۴). تحف العقول عن آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌م. جلد اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی (التابعه) لجماعة المدرسين.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۹۹). تحریر الوسیله. جلد دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- خمینی، روح‌الله (۱۴۲۱). کتاب البیع. جلد اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- ذاکری‌نیا، حانیه؛ رضوی، سیده‌فاطمه (۱۴۰۲). «چالش مسؤولیت غاصب جاهل؛ نمودی از اختلاط مسؤولیت مدنی و کیفری در حقوق ایران». دانش حقوق مدنی، ۱۲ (۳۲): ۵۹-۷۴.
- رافعی‌قزوینی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۲۹). فتح العزیز شرح‌الوجیز. جلد ششم، بیروت: دارالفکر.
- رخشانی‌نژاد، علی (۱۴۰۲). بررسی جرم خیانت در امانت و عناصر متشکله آن. کنفرانس بین‌المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق.
- سبحانی، جعفر (۱۳۹۴). الايضاحات السنیة لقواعد الفقهيّة، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- شهید ثانی، زین‌الدین (۱۴۳۰). مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام. جلد چهارم، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
- شهیدی، سیدمرتضی؛ دهقان، نبی و بدیع‌صنایع، امین (۱۳۹۷). «ارتباط مسؤولیت انتظامی با مسؤولیت کیفری و مدنی». دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۲۳ (۸۳): ۱۲۹-۱۵۶.
- شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۹). فرائد الاصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- صدر، سیدمحمد (۱۴۲۱). ماوراء الفقه. جلد چهارم، بیروت: دارالأضواء.
- صفری، محسن و قدسی، سیدسازان (۱۴۰۰). «نگرشی به نظریه مسؤولیت مدنی ناشی از ایجاد خطر ورود آسیب». مجله تحقیقات حقوقی، ۲۴ (۹۵): ۸۱-۱۰۵.
- طالب احمدی، حبیب و نقوی، امیرحسین (۱۳۹۸). «مسؤولیت مدنی ناشی از اعتماد در فرض بطلان قرارداد». دانش حقوق مدنی، ۸ (۲ (پیاپی ۱۶)): ۱۰۹-۱۲۰.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیة. جلد دوم، تهران: چاپ محمدتقی کشفی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵). التبیان. جلد دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۹). مجمع‌البیان. جلد دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- عاشوری، مهدی و برجی، مسعود (۱۴۰۰). «مسؤولیت مدنی ناشی از اکراه از دیدگاه فقه و حقوق ایران: با تأکید بر قانون مدنی و قانون مسؤولیت مدنی». فقه، ۲۸ (۴ (پیاپی ۱۰۸)): ۱۶۸-۱۹۵.
- عالم‌زاده، محمد (۱۴۰۲). مسؤولیت مدنی. جلد اول، تهران: مجد.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴). تذکره الفقهاء. جلد دوم، قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام لإحياء التراث.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۸). کتاب قواعد الاحکام. جلد پنجم، قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام لإحياء التراث.

- علوی، محمدتقی؛ فرجام، بهزاد و شکرانی، مهرداد (۱۳۹۵). «تأملی در اقسام امانت و توجیه استقلال امانت قضایی». *مبانی فقهی حقوق اسلامی (پژوهش‌نامه فقه و حقوق اسلامی)*، ۹(۱۸): ۷۱-۹۲.
- فرهانی، احمد (۱۳۹۴). *مسئولیت مدنی ناشی از سوانح وسائل تقلیه موتوری زمینی و بیمه آن با تأکید بر قانون جدید بیمه اجباری و رویه قضایی*. رساله دکتری تخصصی، تهران: دانشگاه خوارزمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- قیاسی، جلال‌الدین و نیک‌نسب، عباسعلی (۱۳۹۳). «تحصیل متغلبانه خدمات». *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، ۵(۲): ۱۹۰-۱۶۳.
- کشاورز، اسماعیل (۱۴۰۳). *حقوق مسئولیت مدنی «بررسی تطبیقی حقوق رومی، کامن‌لا، فقه و ایران»*. تهران: امجد.
- کلینی، محمد (۱۴۰۷). *الاصول الکافی*. جلد دوم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- گلدوزیان، ایرج (۱۴۰۲). *حقوق جزای عمومی ایران*. تهران: دانشگاه تهران.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*. جلد هفتاد و دوم، قم: مؤسسه الوفاء.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*. جلد هفتاد و هفتم، قم: مؤسسه الوفاء.
- محسنی، فرید و انصاری، رضا (۱۳۹۸). «تأثیر متقابل مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی». *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ۲۲(۸۶): ۳۵۳-۳۸۱.
- مقداد، فاضل (۱۴۲۵). *التنقیح للرائع لمختصر الشرایع*. جلد دوم، قم: اسماعیلیان.
- منصورآبادی، عباس (۱۳۸۰). «بررسی تطبیقی خیانت در امانت و اختلاس». *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۱۷(۱) (پیاپی ۳۳) ویژه‌نامه حقوق، ۱۹-۳۲.
- موسوی‌فرد، سید محمدرضا؛ نوروزیان، حمیدرضا؛ دهرویه، نفیسه؛ انصاری‌نیا، محمدرسول و حقیقی، ندا (۱۴۰۱). «امکان‌سنجی تحقق ایده جرم انگاری (جرم مسئولیت مدنی مدیران) از تئوری تا عمل بر اساس رویکردهای مدل مسئولیت کیفری قانون اقدام راهبردی لغو تحریم‌ها». *تمدن حقوقی*، ۵(۱۲): ۴۱۵-۴۴۱.
- موسوی خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۹). *منهاج الصالحین*. جلد دوم، بیروت: مؤسسه الخوئی الإسلامية.
- میرزایی، محمد (۱۳۹۹). *تدلیس در معاملات و قراردادهای شرکت‌ها از دیدگاه مذاهب فقهی*. جشنواره تألیفات علمی برتر علوم انسانی اسلامی- جایزه ویژه علامه جعفری (ره).
- ولایی، عیسی (۱۳۸۷). *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*. تهران: نشر نی.
- ولوی، علی‌محمد (۱۳۹۶). *تصحیح، تحشیه و تشریح (هردنگی، محمدحسن، تأملات کلامیه)*. جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- هوشمند فیروزآبادی، حسین (۱۳۹۸). «ارزیابی مبانی فقهی مسئولیت مدنی». *آموزه‌های فقه مدنی*، ۱۹(۱)، ۲۹۷-۳۲۸.
- یزدانیان، علیرضا (۱۳۹۸). «تحلیلی از مسئولیت مدنی ناشی از عمل مجرمانه‌ی دیگری در حقوق ایران و فرانسه». *مطالعات حقوق خصوصی (حقوق)*، ۴۹(۱): ۱۷۶-۱۵۹.